

## مفاخر و مشاهیر عرصه‌های دانش در آثار نویسندگان عرب و مسلمان

اثر: دکتر اردشیر خدادادیان

استاد دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۲۸۱ تا ۲۹۷)

پ

### چکیده :

پرداختن به پیشینه علوم در یونان باستان و ایجاد ارتباط میان دانش پژوهان مشرق زمین و یونانیان بسیار مهم است. تالس فیلسوف، ریاضیدان و مهندس نظامی یونان در قرن هفتم پیش از میلاد مسیح با مصریان در زمینه فلسفه تعاطی اندیشه کرد. وی هیئت و نجوم را از کاهنان معابد بابلی آموخت. دانش فلسفه در نزد فیثاغورث، سقراط، افلاطون و ارسطو در ابعاد مختلف آن مورد توجه جهانیان از جمله شرقیان شد. محمد زکریای رازی از یافته‌های بقراط و جالینوس، پزشکان یونان قدیم بهره گرفت و با استقلال فکری‌اش بر کار آنان خرده گرفت و به اصلاحاتی دست زد. رازی کاشف داروهای مهمی از جمله الکل بود. پزشکان ایرانی نخستین کسانی بودند که بر کار یونانیان و رومیان ایراد وارد می‌کردند. دانشمندان اروپایی، ابوعلی سینا را فیلسوفی می‌دانند که اندیشه‌های بدیع و تحلیل‌های نوینی را وارد عرصه دانش فلسفه کرد. او فیلسوف، پزشک، مورخ و جامعه‌شناس، ریاضیدان و شاعر بود و فیلسوفانی چون اکهارت، توماس فن اکوینو در کنار اندیشه‌های نوافلاطونی خود از دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی ابن‌سینا پیروی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: رازی، ابن‌سینا، فارابی، اسلام.

### مقدمه:

بررسی کوتاهی در زمینه پیوندهای علمی و از جمله فلسفی و پزشکی در نزد فیلسوفان، پزشکان و سایر دانشمندان علوم تجربی و انسانی یونانیان و مسلمانان در اینجا ضرورت دارد.

یونانیان دانش پژوه را رسم چنان بود که داشتن تجربه و تبخّر در حداقل سه رشته، دانشمند بودن آنان را ثابت و تأیید می‌کرد. در سده هفتم پیش از میلاد مسیح تالس (Talis) ریاضی‌دان آتنی که قضایای هندسی او در قلمرو دانش ریاضی بر همگان آشناست، فلسفه نیز می‌دانست و به گواهی منابع یونانی وی سفری به مصر کرد و با کاهنان معابد مصری که فلسفه نیز می‌دانستند، به تعالی اندیشه‌های فلسفی پرداخت. او مهندس نظامی نیز بود و در دربار پادشاهانی لیدی (Lydia) به خدمت اشتغال داشت و هم او بود که همصدا با کاهنان معبد دلفی (Delphi) و سارد (Sardies) خورشید گرفتگی ناشی از جنگ بیهوده میان هوخستره (کیاکسار Kyaxares) پادشاه ماد علیه آلیات (Alyates) شاه لیدی را نتیجه ناخرسندی و غضب خدایان از این پیکار عبث دانست.

### مفاخر عرصه‌های فلسفه، ریاضیات و دانش پزشکی

فیثاغورث (Phythagoras) که جهان علم او را آورده لفظ فلسفه (Philosophia) می‌داند، در دانش ریاضیات زمان خود همانندی نداشت. به او قضایای هندسی متعدد و جدول ضرب در ریاضیات نسبت داده شده است. او خردمندی فروتن و با فضیلت بود. پیوسته تأکید می‌کرد که فلسفه دانشی است دشوار و بسیار مهم و از هم طرازان خود در عرصه دانش فلسفه به اصرار و تأکید می‌خواست که خود را فیلسوف ندانند. او می‌گفت: ما حق نداریم و در مقامی نیستیم که خود را فیلسوف قلمداد کنیم، بلکه همه ما دانشجو خردگرا هستیم.

او در علوم سیاسی (Polithologie) و هیئت و نجوم یکی از چهره‌های برجسته زمان خود به شمار می‌آمد.

سقراط (Sokrates) نیز پس از وی با دانشهایی چون فلسفه، جامعه‌شناسی (Soziologie) و سیاست و پاره‌ای دانشهای دیر روزگار خود مأنوس بود. (Guardini.R: 1956, Der Tod des Sokrates)

افلاطون (Platon) شاگرد سقراط فیلسوف سیاست‌دان و آزادیخواه بود و پیوسته از استاد خود سقراط در درسهایش نقل قول می‌کرد و آنرا گرامی می‌داشت. از آن جمله افلاطون از قول سقراط می‌گفت: آسایش و آزادی مردمان باید در اولویت نخست حکومت‌ها باشد. سقراط که در محاکمه نهایی‌اش جام زهر (شوکران) محکوم شد تا واپسین لحظات عمر خود از شأن و شایستگی و برابری و آزاداندیشی و آزاد زیستن انسانها دفاع می‌کرد (Guardini, R: 1956, A,a,0). او یونانیان را پیشاهنگ آزادیخواهی دانسته و آزاد زیوی مردمان روی زمین را در گرو الگوپذیری و پیوند با دموکراسی در یونان و به ویژه در آتن قلمداد کرده است.

گزنوفون (Xenophon) افسر یونانی که به نگارش تاریخ نیز پرداخت، در خدمت کوروش کوچک (Kyros. der Kleinere) فرزند داریوش دوم (Darius II) بود و به او در جنگ علیه برادرش اردشیر دوم (Artaxerxes II) به عنوان فرمانده یونانیان مزدور خدمت کرد. گزنوفون از مدافعان و طرفداران سرسخت حکومت اشراف (Aristokratie) بود، معذک در یکی از آثار خود تحت عنوان سخنانی به یاد سقراط ضمن ستایش از استاد خویش، بسیاری از دیدگاههای معلم خود را مورد تأیید قرار داده است. (خدادادیان، اردشیر: (۱۳۷۸) مخامنشی‌ها، ص ۳۳۶)

گزنوفون با توجه به خاستگاه طبقاتی‌اش از دشمنان دموکراسی به شمار می‌آمده است، ولی آزادیخواهی و برابری مردمان که سقراط بر آن پای می‌فشرد را تأیید کرده است. (نگاه‌کنید: پیرنیا، حسن، ۱۳۱۱، شرق قدیم، ص ۷۲)

ارسطو (Aristoteles) که عرب‌ها او را ارسطو طاليس یا ارسطا طاليس می‌نامند، افزون بر فلسفه که در محضر و مکتب افلاطون آموخت، از بنیانگذاران مکتب مشائی در فلسفه دانسته شده است، وی از جمله متافیزیک (Metaphysik) یا ماوراءالطبیعه و سیاست و علوم تجربی در قالب طبیعیات را می‌دانست. او معلم اسکندر مقدونی (Alexander) بود. دانشمندان و پژوهشگران مسلمان و عرب نیز از شیوه‌های یونانیان و رومیان در دانش‌های گوناگون چون فلسفه و پزشکی پیروی کرده‌اند، به ویژه در قلمرو فلسفه دیدگاه‌های مشترکی میان فیلسوفان یونان باستان و فلاسفه عرب به طور کلی وجود داشته است. یونانیان فلسفه را همانند چتری و یا حفاظی بر سر دانش‌های دیگر می‌دانستند و عرب‌ها به فلسفه ام‌العلوم می‌گفتند. پژوهشگران در عرصه‌های شرق‌شناسی و به ویژه در زمینه‌های تبادلات علمی، حکمت یونانی را در نزد فلاسفه عرب مسلمان پذیرفته شده معرفی کرده‌اند.

### تبادل افکار و اندیشه‌های علمی میان یونانیان و مسلمانان

بیشتر پزشکان مسلمان از پیروان و دانش‌آموختگان مکتب بقراطی (Hypokrates) و جالینوس حکیم (Galen) دو چهره شاخص و برجسته عالم پزشکی جهان باستان بوده‌اند. پزشکان مسلمان یافته‌ها و محتوای نوشته‌های این پزشکان را فرا گرفته و در به کارگیری حاصل کار و دیدگاه‌های آنان در زمینه‌های تشخیص نشانه‌های بیماریها (Diagnostik) و شیوه‌های درمان آنان کوتاهی نکرده‌اند.

این کار مطلقاً جنبه و حالت تقلید ناآگاهانه نداشته و پزشکان مسلمان پس از حصول اطمینان و نتیجه مطلوب از نظرات و شیوه‌های بقراط و جالینوس و حتی دیگر پزشکان یونانی و رومی تبعیت کرده و خود را شاگردانی فروتن و وفادار نسبت به آنها نشان داده‌اند. (براون، ادوارد، ۱۳۵۱، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۴) در اینجا می‌توان به این نکته اشاره کرد که شایسته‌ترین، هوشیارترین، و نامدارترین پزشکان

ایرانی چون محمد زکریای رازی از آن جمله بوده و گاه از انتقاد به آنان دریغ نمی‌ورزیده است. رازی در اثر برجسته خود تحت عنوان شکوک بر جالینوس، (Zweifel an Galen) ضمن شامخ شمردن مقام و منزلت جالینوس در حرفه پزشکی و آسیب‌شناسی (Phatologie) فروتنانه خرده‌گیری‌هایی از او نیز کرده است و کما اینکه رازی می‌دانسته که کوتاه‌نظران و مغرضان او را به خاطر انتقادش سرزنش خواهند کرد. افزون بر این، رازی اعتقاد راسخ داشته است که در قلمرو دانش حکمت و فلسفه تقلید روا نیست و با دلیل و برهان و گفتگو از دیدگاه‌ها دفاع می‌شود و نیز آورده که اگر جالینوس استدلال و انتقاد او را ملاحظه می‌کرد، رازی را مورد ستایش و قدردانی قرار می‌داد. (براون، ادوارد، همانجا) گفتنی است که مبحث شکوک بر جالینوس بخشی از کتاب «شرح حال و مقام محمد زکریای رازی» است که در سال ۱۳۱۸ توسط ادوارد براون انتشار یافته است، ولی باگذشت زمان این شیوه استمرار یافت و پزشکان ایرانی مسلمان که در کنار و به موازات حرفه تخصصی‌شان از کمالات و شئون اخلاقی و انسانی شایسته مقام علمی‌شان برخوردار بودند، ضمن پیروی و فراگیری از نتایج پژوهشها و یافته‌های پزشکان غیرایرانی و به ویژه یونانی با کمال احترام و در کمال خضوع و خشوع ایرادات و انتقاداتی بر کار آنان وارد می‌نمودند و با نظم و دقت برازنده مقام و منزلت علمی‌شان را با بیانی عالمانه و کلامی فروتنانه در نوشته‌های خود ثبت کرده‌اند.

پژوهشگران و صاحب‌نظران این دستاورد را ثمره هوشیاری، نبوغ و استعداد زایدالوصف پزشکان ایرانی مسلمان دانسته و نتیجه آن عالم‌گیر شدن شهرت چهره‌هایی چون محمد زکریای رازی، ابوعلی سینا، علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی و امثالهم بوده است. (نجم‌آبادی، محمود، ۱۳۵۱، تاریخ طب ایران پس از اسلام، ص ۳۲۴ و ۴۴۳) رازی با علاقمندی در بهره‌گیری از مکاتب بقراط و جالینوس به مرحله‌ای از پیشرفت و موفقیت رسید که توانست به یاری همین آموخته‌ها و

تجربه‌ها استقلال فکری در دانش پزشکی به دست آورد و از خود آثار گرانبهایی چون مرشد و یا فصول که دریافته‌ها و استنباطهایی از فصول بقراط است در جهان پزشکی به ارمغان آورد. محمد زکریای رازی از چهره‌های بی‌مانند در زمان خود و پس از زمان خود بوده است و با صداقت و صراحت به پیروی از بقراط، حکیم یونانی سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد مسیح اعتراف و افتخار کرده است.

وی در پیشگفتار کتاب خود چنین گفته است: چون کتاب فصول بقراط از نظم و تحلیل و تفصیل کافی برخوردار نبود، به خاطر همین پیچیدگی‌ها و کاستی‌ها آنرا به گونه‌ای تنظیم کرده و مرتب و قابل فهم نمودم که علاقمندان به دانش پزشکی دانشجویان بتوانند به آسانی و اطمینان خاطر از آن استفاده کنند، ناگفته نماند که این کار بزرگ محمد زکریای رازی را می‌توان نخستین، مؤثرترین و سودمندترین گام‌ها در صنعت ترجمه دانست. رازی و دیگر نوابع دانش پزشکی و فلسفه از هیچ کوششی در جهت پی‌ریزی بنای مستحکم دانش در این سرزمین و بارور کردن درخت دانش در ایران و جهان اسلام کوتاهی نکرده‌اند. اینگونه ابتکارات و ترجمه‌ها و انتقادات موجب کنجکاوی و دقت نظر پزشکان مسلمان شده و به تدریج آنان را به ابتکار و استقلال فکری رساند.

در آثار یونانیان نقائصی تشخیص داده شده که این صاحبان نظر و استادان فن به آنها اشاره کرده‌اند. جهت روشن نمودن اذهان دانش پژوهان به تجزیه و تحلیل و مرتفع کردن آنها پرداخته‌اند. ایرانیان مسلمان در عرصه دانش هیچگونه تعصبی نداشته بلکه پیوسته نسبت به رهروان طریق حکمت و دانش جانب احترام و فروتنی را رها نکرده‌اند. آمده است که ابوعلی حسین بن عبدالله بن علی معروف به ابن سینا چهل بار کتاب مابعدالطبیعه، اثر ارسطو فیلسوف طبیعت‌گرای (Naturalistischer philosoph) یونانی را خواند، ولی آنگونه که انتظار داشت و باید و شاید محتوای آنرا درک نکرد، تا اینکه کتاب اغراض مابعدالطبیعه ابونصر فارابی

فیلسوف نامدار ایرانی به دستش رسید و با مطالعه آن توانست اندیشه‌های فلسفی، حکمت ارسطویی و دیگر دیدگاه‌های این فیلسوف یونانی را دریابد. به این ترتیب جای شگفتی نیست اگر ادعا شود که در تاریخ پزشکی مسلمین، ایرانیان نخستین کسانی بوده‌اند که با شهامت، توان علمی - تحقیقی از تحقیقات و تفکرات استادان و دانشمندان یونانی خرده بگیرند و آثار و نوشته‌هایشان را نقد کنند. پس از رازی علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی، مؤلف کتاب کامل *الصناعة الطبیع الملکی* که به کتاب ملکی نیز معروف است، آثار پزشکان یونانی، سریانی، عبرانی، رومی را آگاهانه و عالمانه مورد نقد و بررسی قرار داده است.

این پزشک ایرانی بر آثار پزشکانی چون بقراط (Hippocrates) جالینوس (Galen Galien)، اوریباسیوس (Oribasius)، فولس الا جنطی (Pholes al agenti) و یوحنا بن سراپیون (Johanna ben serabion) و حتی محمد زکریای رازی خرده گرفته و آنها را مورد انتقاد قرار داده است. این پزشک ایرانی مسلمان با حوصله‌ای کم‌نظیر و اشراف و علاقه تحسین برانگیزی آثار و تألیفات پزشکان نامبرده بالا را با دقت مطالعه و بررسی کرده و مورد به مورد و جزء به جزء نقائص موجود در این آثار را معرفی نموده است و افزون بر این به کاستی‌های موجود در این آثار و شیوه برطرف کردن آنها اشاره کرده است. این شیوه کارکرد ایرانیان افزون بر تکمیل اطلاعاتشان ره‌آورد دیگری نیز داشت که آنرا استقلال فکری در عرصه دانش و پژوهش می‌نامیم. از این زمان به بعد ایرانیان آثار علمی ارزشمندی در زمینه‌های علوم مختلف آفریدند که تنها در زمینه دانش پزشکی تا سده شانزدهم و هفدهم میلادی و پس از آن در مراکز علمی اروپایی مورد بهره‌برداری استادان و دانشجویان بوده است از جمله این آثار می‌توان از کتاب قانون اثر ابوعلی سینا نام برد.

### خدمات پزشکان مسلمان به جهان پزشکی و فلسفه

دانشجویان در رشته پزشکی ابتدا با تاریخ پزشکی آشنا می‌شوند که در آن از دستاوردهای پزشکان مصری، بابلی، ایرانی، یونانی، سریانی، رومی، عرب و هندی آشنا شده و در زمینه‌های گوناگونی چون عیب‌یابی برخی بیماریها و شیوه درمان آنها توسط پزشکان چگونه بوده است. رساله‌الادویه القلئیة اثر ابوعلی سینا پزشک نامدار ایرانی که هم اکنون در موزه بریتانیا (British Museum) نگهداری می‌شود، نمونه بارزی از آن است (براون، همانجا، ص ۹۶). پزشکان مسلمان طی سده‌های متمادی مطالعه و تلاش هزاران اثر ارزشمند علمی در زمینه‌های تخصصی‌شان در دانش پزشکی مسلمان ایرانی آثار و نوشته‌های پراکنده و نامنظم غیرایرانیان از جمله یونانیان را گردآوری، ترجمه، نونگاری، مرتب و منظم کرده‌اند. شاید با جرأت بتوان گفت که پزشکان یونانی بیشتر به جنبه‌های نظری (Theoretisch) دانش پزشکی متکی بوده‌اند و این ایرانیان مسلمان بوده‌اند که طب تجربی و عملی را جایگزین طب نظری یونانیان کرده‌اند و دانش آسیب‌شناسی را که پزشکان عرب آنرا علم الامراض می‌نامیدند، به گونه‌ای ماهرانه و در خور تحسین گسترش داده و شمار چشم‌گیری از بیماریها که تا آن زمان یونانیان و سریانیها به آنها وقوف نیافته بودند را در فهرست بیماریها ثبت نموده و شیوه‌های تشخیص و درمان آنها را به پژوهشگران، پزشکان و دانشجویان نمایانند. همین پزشکان طیف درمانی داروها را معرفی و حتی عوارض جانبی آنان را با شیوه‌های علمی و آزمایشگاهی و به اصطلاح کلینیکی مشخص نمودند. این گام بسیار ارزنده‌تر و فراتر از پیشرفتهای دانش پزشکی در عصر هلنیسم (Hellenismus) در یونان باستان بود که هرופیل (Herophil) پزشک جراح هلنی، هراکلیت تارنتی (Heraclitos aus Tarent) داروشناس و داروساز هلنی (Pharmakologie) اعمال نمودند.

به عنوان نمونه می‌توان از محمد زکریای رازی نام برد که پزشک و کاشف



داروهایی چون الکل بود. در مجموع می‌توان گفت که عملکرد پزشکان، فیلسوفان و سایر دانشمندان ایرانی مسلمان در عرصه دانش‌های گوناگون به اندازه‌ای چشمگیر و ارزشمند بوده است که کمتر دائرةالمعارف و فهارس تاریخی از استادان و صاحب‌نظران و کاشفان را می‌توان یافت که از این مشاهیر و مفاخر ذکری به میان نیاورده باشد. ابوعلی سینا در نزد اروپاییان به اوی سینا (اوی ثنا - Avi Cenna) معروف است و زمان زندگی او را از سال ۹۸۰ تا ۱۰۳۸ میلادی نوشته‌اند. در آثار آنان ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف مسلمان بوده که از ناحیه (Eschene) (افشنه) در حومه بخارا (Buchara) برخاسته است. اندیشه‌های فلسفی او را برگرفته از تفکرات نوافلاطونی و ارسطویی (Neplatonisch - Aristotelische Schule) می‌دانند که در تحقیقات خود و در اثری به نام شفا (Genesung) که درباره چگونگی نجات روح انسان از بدگمانی‌ها است و به زبان لاتین هم ترجمه شده، به نمایش گذاشته است. با استناد به همین بررسی‌ها دانشمندان اروپایی پی‌ریزی اصول مکتب‌گرایی (Scholastik) و خط مشی اصلی و کلی در زمینه عرفان (Mystik) را به ابن سینا نسبت داده‌اند. (Bertholet. A, 1976. S. 68) ناگفته نماند که در روایتی دیگر اوی سینا یا اوی ثنا عنوان و نشانه اختصاری و یا به اصطلاح مخفف ابوعلی الحسین بن عبدالله ابن سینا در منابع لاتینی است. در فرهنگ‌های فارسی ابن سینا در سال ۳۷۰ هجری قمری برابر با ۹۸۰ میلادی در ناحیه افشانه (Afshana) یا افشنه = خرمیشتن یا خرمیشت واقع در حومه بخارا چشم به جهان گشود و در سال ۴۲۸ هجری قمری برابر با ۱۰۳۷ میلادی در همدان درگذشته است. در دائرةالمعارف آلمانی دین در تاریخ و عصر حاضر، ابوعلی سینا به عنوان دانشمندی ژرف‌اندیش و دارای حیطه فکری گسترده و بسیار جامع و مسلط و صاحب‌نظر در بسیاری از علوم معرفی شده است. (GGG, II. 1957, SP.801)

او را فیلسوفی مسلمان با اندیشه‌ها، تحلیل‌ها و نوآوری‌های موشکافانه و بسیار

بدیع در دانشهایی چون فلسفه، پزشکی، تاریخ، جامعه‌شناسی و دارای ذوقی مبتکرانه در امر سراینده‌گری می‌دانند. اروپاییان کتاب شفا اثر وی را به معنای درمان معجزه‌آسا در راستای مکتب‌گرایی و اندیشه‌وری دانته (Dante) فیلسوف بزرگ می‌دانند. (RGG. II. 1957. SP 801) و فیلسوفانی چون اکهارت (Eckhart) که به استاد عرفان و فلسفه سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی معروف است و بین سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۳۲۷ میلادی می‌زیسته را در زمینه‌های فوق از مقلدان و پیروان اندیشه‌های فلسفی و عرفانی ابن‌سینا می‌دانند. (Bertholet. A. 1975. S147)

این فیلسوف و متفکر در دانشهای روانشناسی (Psychologie) و نظریه شناخت را (Erkenntnistheorie) از پیروان و وابستگان به دیدگاههای توماس فن اکوینو (Thomas von Aquino) دانسته‌اند. این فیلسوف نظریه‌های نوافلاطونی و عرفانی ابوعلی سینا را ملاک پژوهشها، بحث‌های فلسفی و عرفانی و نظریه‌پردازی خود قرار داده و نیز از فیلسوف عارفی به نام میموند (Maimonides) در به کارگیری دیدگاههای او دریغ نورزیده است.

### مقایسه دانشمندان مشرق زمین و مغرب زمین

پژوهشگران صاحب‌نظر ابن‌سینا را در مشرق زمین و اوروس (Averros) را در مغرب زمین، برابر و در یک راستای فکری و دیدگاه فلسفی می‌دانند. در زمینه پزشکی و به ویژه دانش آسیب‌شناسی، اروپاییان او را جالینوس عرب‌ها (Arabischer Galen) می‌دانند. (RGG/A.a.o.801) در این مورد این نکته را باید گفت که اروپاییان چنین دیدگاهی را برگرفته از صحت ترجمه متون و احساسات برخی از دانشمندان عرب تبار می‌دانند که از ارزش علمی - تحقیقی برخوردار نیست؛ زیرا ابن‌سینا خود را ایرانی و به وضوح ماوراءالنهری و فارسی زبان می‌داند. (خدادادیان، اردشیر، ۱۳۸۰، خراسان و ماوراءالنهر، ص ۱۹۵ و ۱۹۶)، (Brockelmann. K. 1885.s. 454-8) به استناد همین منابع

تحقیقاتی از پژوهشگران اروپایی دستاوردها و پژوهشهای ابن سینا به ویژه در قلمرو دانش پزشکی تا سده هفدهم میلادی بی‌وقفه مطرح بوده و حرف اول را می‌زده است و در مشرق زمین زیربنای علوم مختلف و متداول گشته است. اروپاییان بر این باورند که ابن سینا با تجزیه و تحلیل تفکرات نوافلاطونی و اندیشه و نظریه‌پردازی نوین و اندیشمندانه حدّ و مرزی برای هستی (Wesen) و وجود (Existenz) قائل شده بود. (RGG/A.a.o.801)

این دو پدیده یعنی هستی و وجود در نزد فیلسوفان یونانی و اندیشمندان اروپایی سده‌های متأخر در قالب بودن (Sein) دانسته شده است. همین صاحب‌نظران ابن سینا را به وجود آورنده هماهنگی (Harmonie) میان دانش الهیات (Theologie) و علوم کیهانی (Kosmologie + Kosmogonie) می‌دانند. (R.G.G. A.a.o. 801)

### نواغ جهان اسلام در عرصه‌های علوم عقلی و تجربی

براساس ارزیابی محققان ابوعلی سینا پرستش الله یا خداوند یکتا و یا همان ذات اقدس باری تعالی را در زمینه عروج روح آدمی در میان پیروان کتاب آسمانی قرآن کریم می‌داند. (R.G.G. A.a.o. 802) در روایتی دیگر که آنهم برگرفته از اندیشه‌های شرقیان و خاورشناسان است، به ابوعلی سینا لقب شیخ‌الرئیس، حجة الحق، اشرف الملک و امام الحکما داده‌اند. (مبین، محمد، مانجا) او در ده سالگی قرآن کریم را از حفظ می‌دانسته و نزد ابو عبدالله ناتلی منطق و هندسه و نجوم را آموخت. از آن پس به یادگرفتن طبیعیات و متافیزیک (ماوراء الطبیعه) و پزشکی پرداخت. آثار فلسفی ابونصر فارابی ابن سینا را به خود جلب و جذب کرد. او پزشک برجسته‌ای بود که نوح بن منصور سامانی را درمان کرد. او در سفرهای خود از بخارا به گرگان و سپس به خراسان و دوباره به گرگان و ری و همدان رفت و در همدان بسیاری از آثار ارزشمند علمی و یافته‌های تحقیقاتی خود را به رشته تحریر

درآورد. وی در اصفهان از حمایت علاءالدوله کاکویه برخوردار گردید و در سفری دیگر به همدان در حالی که همراه و همسفر امیر فوق‌الذکر بود، بیمار شد و درگذشت. (معین، محمد، همانجا، ص ۸۶) عمده آثار او عبارت است از: کتاب الشفاء، قانون پزشکی، اشارات و تنبیهات، کتاب نجات و دانشنامه‌ی علایی که به زبان فارسی است (ملکشاهی، حسن، ۱۳۶۸، اشارات و تنبیهات، جلد اول، انتشارات سروش، ص ۲۹).

نمونه‌ای دیگر از این مفاخر، ابونصر فارابی است که دوران فعالیت علمی و تحقیقی او را بین نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری قمری نوشته‌اند. زمان زندگی و فعالیت عملی وی تقریباً یک قرن پیش از ابوعلی سینا بوده است. فارابی در سال ۸۷۴ میلادی برابر ۲۶۰ هجری قمری در فاراب چشم به جهان گشود و تقریباً سی سال پیش از به دنیا آمدن ابن سینا یعنی در سال ۹۵۰ میلادی برابر با ۳۳۹ هجری قمری در دمشق دیده از جهان فرو بست. وی از پویندگان راه علم و معرفت در مقطعی از تاریخ ایران و جهان بود، و می‌زیست که ثمره تحقیقات او مورد استفاده مشاهیری چون ابوعلی سینا قرار گرفت. آمده است که ابوعلی سینا در شانزده سالگی دانش پزشکی را فراگرفت و آنرا آسان یافت ولی در عرصه فلسفه با مسائل و مشکلاتی روبرو گردید که بر اثر تصادفی مساعد رساله‌ای از فارابی فیلسوف نامدار به دست آورد و با مطالعه دقیق و مکرر آن، مشکلات و ابهامات فلسفی وی مرتفع گردید. (براون، همان، ص ۹۳) فارابی که نام واقعی اش ابونصر محمد بن محمد و یکی از بزرگترین و برجسته‌ترین فیلسوفان جهان اسلام است، برای فرا گرفتن شماری از علوم که مورد علاقه اش بود، از ماوراءالنهر به بغداد رفت. فارابی به عنوان دانشجویی جوان و ایرانی‌الاصل و تبار در بغداد به آموختن زبان عربی پرداخت و در محضر دانشمندانی چون ابوبشر متی بن یونس به فراگرفتن فلسفه و حکمت پرداخت. وی بخشی از منطق را از یوحنا بن حیلان در حران فراگرفت و پس از آن به بغداد باز آمد و دانش فلسفه خود را به کمال رسانید. فارابی همه آثار

ارسطو را مورد مطالعه قرار داد و بر آن آثار اشراف یافت و به همین دلیل او را ارسطوی ثانی و یا به روایتی معلم ثانی نام گذاشتند. ادوارد براون به اشتباه ابن سینا را معلم الثانی دانسته است. (براون، پیشین، ص ۹۲) در حالی که این لقب را پیشتر به ابونصر فارابی داده‌اند. (براون، همانجا، پانویس، ص ۹۲)

فارابی در ادامه فعالیت‌های علمی خود از بغداد به مصر و از آنجا به شام رفت و از آنجا به خدمت سیف‌الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله به خدمت حمدان تغلبی سلطان حلب و دمشق و شام در آمد و تحت حمایت‌ها و توجّهات این پادشاه به تعلیم دانشجویان و تألیف اندوخته‌های خود پرداخت. فارابی در سن ۸۰ سالگی چشم از جهان فرو بست. صاحب نظران فارابی را دانشمندی وارسته که بی‌رغبت به ظواهر دنیوی بود و تنهایی و عزلت‌گزینی را دوست داشت، دانسته‌اند. وی پس از ارسطو در مقام دوّم قرار گرفت و بر آن بود که اختلافات در عقاید فلسفی میان افلاطون و شاگردش ارسطو را از میان ببرد و در این راه سعی فراوان نمود. فارابی نیز مانند دانشمندان یونانی و جهان اسلام که لقب فیلسوف داشته‌اند به فراگیری بسیاری از دانش‌های زمان خود همت گماشت و در هر زمینه اثری ارزشمند از خود به جای گذاشت. وی از صاحب نظران در دانش موسیقی به گونه علمی و منطقی بود و از پیروان فیثاغورث یونانی بود که موسیقی را دانشی ریاضی قلمداد نموده است و گام فارابی بر همین اساس از ابداعات او در عرصه موسیقی است. اطلاعات وی در دانش ریاضیات نسبتاً خوب و در دانش پزشکی متوسط گزارش شده است. به وی شیوه فلسفی نوافلاطونی اسلامی نسبت داده‌اند. او با فیلسوفانی چون کندی اختلافاتی در کلیات و مبانی فلسفه دارد. فارابی از روش‌های سه‌گانه منتسب به افلاطون، ارسطو، فلوطین (Flutin = Aflutin) که بدون اختلاف با همدیگر نیستند، با دقّت و بینش فلسفی نقادانه پیروی کرده است.

عمده‌ترین اختلافاتی که فیلسوفان مسلمان چون ابونصر فارابی و ابوعلی سینا با

فیلسوفان یونان باستان داشته‌اند، ناسازگاری اندیشه‌های آنان با اندیشه‌های فلسفی و سنتی شرقیان بوده است. فارابی چون خود به ثروت و زیور دنیوی بی‌رغبت و علاقه بوده و به امر مسکن و شغل توجهی نداشت، لذا تعریفی ویژه از مقام فیلسوف دارد. او بر این باور است که عظمت و منزلت فیلسوف در ترک علائق دنیوی و انزواگزینی است. او فیلسوف واقعی را به تجرد سفارش می‌کند. دستاورد نیک و سودمند دانش و خمیرمایه سعادت از دیدگاه فارابی اخلاق است (Ethik) و دانشمندی که از اساس و اصول اخلاقی پیروی نکند، نمی‌تواند از سعادت و کمال واقعی بهره‌مند شود. تأثیرات سخنان و اندرزهای فلسفی حکیمانه و عالمانه فارابی بر فلاسفه و دانشمندان و انسانهای واقعیت‌گرای پس از او بسیار بوده، ولی فیلسوفانی چون ابن رشد، (Ibn Ruschd) فارابی و اندیشه‌هایش را از انتقاد مصون نداشته و بر آثار او با جدیت و قاطعیت تاخته‌اند و او را در زمره سخنوران (Rhetor) به شمار آورده‌اند نه فیلسوفان. به فارابی افزون بر صد اثر به عنوان تألیفات نسبت داده‌اند که برجسته‌ترین آنها عبارتند از: رساله معروف مبادی آراء اهل مدینه الفاضلة، مقاله فی معانی العقل، عیون المسائل، فصوص الحکم، رساله فی سیاست، المسائل الفلسفیه، احصاء العلوم، اغراض ارسطو طالیس (ارسطا طالیس) فی کتاب مابعد الطبیعه، رساله فی اثبات المفارقات و... تحلیل‌گران اروپایی سده‌های اخیر درباره اینکه چگونه شرقیان به ویژه عربها با موارث فلسفی یونانیان آشنا شده و از آن بهره گرفته‌اند، بر این باورند که فیلسوفان و نویسندگانی چون ابن ندیم (Ibn an Nadim) صاحب کتاب الفهرست (Al Fihrist) که نام واقعی او محمد بن اسحق (Mohammad ben Ishaq) است و ابن ابی اُصیبعه (Ibn abi usaibiah) و سپس ابونصر فارابی از پیشگامان و پیشاهنگان این امر بوده و اخلاف و شاگردان آنان بهره‌های فراوانی از دستاوردهای آنان برده‌اند. (Rosenthal / F. 1965, Das Fortleben...S. 66)

به روایت ابن ندیم نخستین بار سه تن از پسران منجمی به نام ساکر (Sakir) که به

بنو شاکر المنجم معروف بود (Banu Sakir Al Monaggem) به نام‌های محمد (Mohammad)، احمد (Ahmad)، الحسن (Alhassan) بودند که آثار و نوشته‌ها و به ویژه کتب فلسفی روم شرقی (Ostromerland) یا بیزانس (Byzans) مورد توجهشان قرار گرفت و آن سه تن دانشمندان و زبان‌دانانی چون حنین بن اسحق (Honainben Ishaq) و علاقمندان و استادانی را به روم شرقی فرستادند. این فرستادگان آثار و نوشته‌هایی درباره فلسفه (Philosophie)، هندسه (Geometrie)، موسیقی (Musik)، ریاضیات (Mathematics)، حساب (Arithmetics) و پزشکی (Medicine) را با خود از آن دیار آوردند و سپس به ترجمه و انتقال مطالب و محتوای آنها به علاقه‌مندان صاحب صلاحیت اقدام شد. (Rosenthal/F.74) در همین زمینه و با علم به اینکه شیوه‌های تقسیم‌بندی علوم در نزد یونانیان و سپس رومیان به وسیله مفاخری چون ابونصر فارابی مورد تأیید قرار گرفته، به اصلاح و تکمیل آنها همت شده است. به عنوان مثال و نمونه هم اکنون به معرفی کوتاه اثری از فارابی در همین زمینه می‌پردازیم:

یکی از برجسته‌ترین آثار ابونصر فارابی به نام احصاء العلوم با مقدمه‌ای عالمانه توسط پروفیسور عثمان امین یا عثمان م - امین (Uthman M. Amin) در سال ۱۹۳۱ میلادی در قاهره منتشر شده و در سال ۱۹۵۳ میلادی توسط ا - گونسالس پالنثیا (Gunsales Palencia) در شهر مادرید پایتخت اسپانیا ترجمه گردید و مورد استفاده علاقمندان قرار گرفت. فرانس روزنتال (F. Rosenthal) خاورشناس آلمانی با بیانی فصیح و تحلیلی و محققانه بخشهایی از این ترجمه را که بعدها به زبان آلمانی برگردانده است در اثر معروف «استمرار و تداوم میراث پیشین در دوران اسلامی» آورده است. (Rosenthal.F.74) او کوشیده است در این اثر دانشهای اصولاً و عموماً آشنا را جزء به جزء برشمرد و نظری اجمالی بر هر دانشی ارائه کرده و حتی از علوم پایه و اصلی و کلی اجزا و شاخه‌های آنها را نیز معرفی کرده است. همان‌گونه

که اندیشمندان بیزانسی در آثارشان در زمینه تقسیم‌بندی علوم آورده‌اند و به آنان اشاره کردیم و در نزد فارابی در احصاء العلوم به پنج دسته یا گروه تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

- ۱- زبان‌شناسی (Linguistic) و اجزا و زیر مجموعه‌های آن.
- ۲- منطق (Logic) و زیرمجموعه و متعلقات هر جزء.
- ۳- علوم ریاضی که عبارتند از حساب، هندسه، علم دور یا فیزیک بصری یا بینایی (Optic)، محاسبات نجومی (Math.Astronomic)، موسیقی (Music) و تکنیک مکانیک (Technic + Mechanic).
- ۴- علوم تجربی (Naturwissenschaften)، متافیزیک (Metha-Physic) یا علوم ماوراء الطبیعه و زیرمجموعه‌های هر کدام به تفکیک و با توضیح.
- ۵- سیاست (Politik) و زیرمجموعه آن حقوق و علوم قضایی (Jurisprudenz/jura) و سرانجام فلسفه و دین (Religionsphilosophie).

#### نتیجه:

دانش‌های تجربی مانند پزشکی، ریاضیات، شیمی و علوم عقلی مانند فلسفه، جامعه‌شناسی و همانند آنها، از جمله علمی بودند که در نزد یونانیان و مسلمانان پیوسته مورد توجه دانشمندان و اهل فضل و کمال بوده و تحقیق در این زمینه نشان داده است که همکاری و دلبستگی متقابل دانشمندان یونانی و عرب مسلمان به دیده احترام به یکدیگر نگریسته و پیوسته از تجربیات همدیگر بهره‌مند می‌شده‌اند.

#### منابع:

- ۱- براون، ادوارد، ۱۳۵۱، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- پیرنیا، حسن، ۱۳۱۳، شرق قدیم (از مجموعه ۱۰ جلدی ایران باستان)، جلد یک، انتشارات



عطار.

۳- خدادادیان، اردشیر، ۱۳۸۰، خراسان و ماوراءالنهر در تاریخ ایران و اسلام، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

۴- خدادادیان، اردشیر، ۱۳۷۸، هخامنشی‌ها (مجموعه سوم تاریخ ایران باستان) انتشارات به‌دید.

۵- معین، محمد، فرهنگ معین، ۶ جلد، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۶- نجم‌آبادی، محمود، تاریخ طب ایران پس از اسلام، (جلد ۲)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۷- ملکشاهی، حسن، ۱۳۶۸، اشارات و تنبیها، جلد یکم، انتشارات سروش، دانشگاه تهران.

۸- امین، عثمان، م. ۱۹۳۱ (۱۳۵۰ ه.ق)، مقدمه‌ای بر احصاء العلوم فارابی، قاهره.

9- Bertholet, Alfred: 1976, Wörterbuch der Religionen (WbR).

10- Brockelmann, Karl: 1885, Geschichte der arabischen Literatur.

11- Guardini, Romano: 1956, Der Tod des Sokrates, München.

12- RGG: 1957 (Religion in Geschichte und Gegenwart, Band II).

13- Rosenthal, Franz: 1956, Das Fortleben der Antike im Islam.

